

چگونه است؟



● اصغر ندیری

یاددهی - یادگیری را به شیوه‌های معمول یا خاص عملی می‌سازند، در حقیقت تحت نظر و واریسی دانش آموزان و دیگر چشم‌ها و گوش‌ها هستند. آن‌ها می‌دانند معلمی، فقط یک شغل نیست بلکه بررسی و ارزش‌یابی خود است و اینکه به دیگران، پدر و مادر یا مسئول مستقیم می‌گویند: «ببینید ما خود را ارزیابی، نقد و سبک سنگین کردیم. با این نوع شیوه‌های تدریس، کلاس‌داری‌ها، تبسم‌ها یا زبان بدن و خروجی‌هایی که داریم، به نظر شما معلمی ما چگونه است؟»

به تصور بنده معلم با خروج از خانه به قصد علم‌آموزی و ورود به مدرسه با لبخندی که بر لب دارد، با قطعه گیج یا قلمی که به دست می‌گیرد، با اعداد و حروفی که می‌نویسد، با خستگی‌ها و شادی‌هایش از اینکه ساعت‌ها در کلاس با کودکان و نوجوانان است و به مادران و پدران و جامعه پاسخ می‌دهد، دارد می‌پرسد که «معلمی من چگونه است؟»

معلم‌ها همواره این تابلوی نامرئی را با خود حمل می‌کنند و هر ناظر یا عابری که به آن‌ها می‌رسد، می‌تواند این سؤال را دریابد و بی‌هیچ شک و تردیدی پاسخ دهد که «ای دوست، ای بزرگ، در همین چند کلام، چند ساعت یا چند قدمی که با تو بودم یا حال که در دومین ماه تعلیم و تربیت هستیم، می‌توانم بگویم تو معلمی! آنکه به تو اعتماد دارم و اتکا می‌کنم، بی آنکه شک کنم.»

آدم خود را سبک و سنگین و ارزیابی کند و حتی ارزش‌یابی‌ای از کار خود به عمل آورد. بنابراین، تصور کردم که به عنوان یک معلم باید از خود بپرسم: «معلمی من چگونه است؟»

واقعاً بسیار جسارت می‌خواهد که آدم این را از خودش بپرسد. جسورانه‌تر اینکه آن را در معرض دید و داوری مخاطب خود هم بگذارد و مثلاً بپرسد: «به نظر شما معلمی من چگونه است؟»

در حقیقت، اگر کسی چنین شجاعانه بخواهد ارزش‌یابی توصیفی شود و آن را از خود بی‌اغازد، حتماً از برخی موانع سخت گذشته و به مراحل بالای اخلاق و انصاف و درک از خود، شغل و وظیفه‌اش رسیده است. بگذریم از اینکه راننده‌ی قصه‌ی ما داشت با سرعت غیرمعتاد حرکت می‌کرد و امنیت مسافران و جاده را به خطر می‌انداخت، اما حتماً و دائماً چراغ خطر این سؤال در گوشه‌ی ذهنش روشن و خاموش می‌شد که «آهای! تو را دارند می‌بینند. یکی هست که به تو نمره بدهد یا تو را زیر نظر بگیرد. خواهی نخواهی ناظر یا مراقبی هست و به یقین وجدان تنها محکمه‌ای است که به قاضی نیاز ندارد!»

آموزگاران نیز که هر روز دانش‌آموزان را مورد خطاب قرار داده یا درس می‌دهند، آن‌ها را می‌بینند و دیده می‌شوند، ساعاتی از روز را با آن‌ها زندگی می‌کنند و فرایند

کامیون یخچال‌دار به سرعت از کنار ماشین ما گذشت و آن چنان بادش من و همراهان را گرفت که همه ناخواسته یاد آن بیت معروف افتادیم:

مبازار موری که دانه‌کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است
من و سرنشین‌ها آن قدر ترسیده بودیم که خود را چون مورچه‌ای در زیر پای پیل دمان می‌دیدیم.

با همراهان و دوستان در کش و قوس بحث میان‌رشته‌ای «علم ادبیات و فن رانندگی» بودیم که عبارت ادیبانه، میان‌رشته‌ای و پر مغزی از پشت همان کامیون نظر ما را جلب کرد. همگی با چشم‌هایی متعجب به نوشته‌ی پشت اتاقک خیره شده بودیم که می‌پرسید:

«به نظر شما رانندگی من چگونه است؟»

هر کدام از مردان و زنان مسافر با صدای بلند یا زمزمه‌کنان و برخی نیز به نیش و کنایه داشتند سؤال را بازخوانی و بررسی می‌کردند و آن سرعت زیاد و این پرسش درس‌آموز را کنار هم می‌گذاشتند تا به نتیجه‌ای معقول برسند اما به ظاهر نمی‌توانستند برای این دو عمل متناقض قاعده‌ای بیابند.

و اما حقیر حسب شغل خود به عالمی دیگر رفته بودم و در این حیص و بیص داشتم مناسب حال و به اندازه‌ی مقام سؤال دیگر می‌ساختم. فکر کردم بد نیست در هر حال

سردبیر شما

از سال گذشته برای شرکت دادن بیش از پیش آموزگاران در مجله و ایجاد بستری مناسب برای جریان هم‌اندیشی و گفت‌وگو تصمیم گرفته شد که آموزگاران و مخاطبان گران‌قدر در صورتی که بتوانند و تمایل داشته باشند برای مجله‌ی خودشان «سرمقاله» یا همان «یادداشت سردبیر» را بنویسند. تعدادی از همکاران عزم جزم کردند و یادداشت‌هایی برای ما فرستادند که اگرچه تعداد آن‌ها زیاد بود گاه از نظر قالب و محتوا با مطلب مورد انتظار تفاوت‌هایی داشتند و مناسب این سرفصل نبودند. بنابراین تصمیم گرفته شد با تغییراتی، از آن‌ها در صفحات میانی مجله استفاده شود و آن آثاری هم که شرایط سرمقاله شدن نداشتند، در قسمت همراهان ما - پاسخ به نامه‌ها - معرفی گردند.

بر این اساس، مناسب دیدیم بخشی از نوشته‌های خانم **مریم ابراهیمی جابری**، آموزگار منطقه‌ی باغ بهادران لنجان را که درباره‌ی اهمیت کتاب‌خوانی و به مناسبت روز و هفته‌ی کتاب‌خوانی است، در مجله بیابوریم.

فرهنگ کتاب‌خوانی قبل از خواندن و نوشتن

ما آموزگاران می‌دانیم که زبان‌آموزی فرایندی است دوسویه، مدت‌دار و رو به جلو، فرایندی هماهنگ با رشد جسمی و هماهنگ با درک درست از دایره‌ی واژگانی که هر روز کامل‌تر می‌شود. اما چه زمانی این واژگان برای دانش‌آموز معنادار می‌شوند؟ چگونه می‌توان به توسعه‌ی واژگان دیداری و شنیداری دانش‌آموز پرداخت و هم‌زمان مفهوم آن‌ها را برای او جا انداخت تا به حفظ طوطی‌وار آن‌ها نپردازد و به درک درستی از مفاهیم برسد؟ یکی از راه‌کارهای بسیار مناسب و در خور تأمل تهیه‌ی کتاب مناسب برای کودکان است. خوش‌بختانه در انتهای کتاب‌های درسی، کتب مناسب برای مطالعه معرفی شده‌اند ولی متأسفانه همه‌ی دانش‌آموزان به این کتاب‌ها دسترسی ندارند و یا اگر داشته باشند فرهنگ کتاب‌خوانی در خانواده‌های آن‌ها نهادینه نشده است و ما کمتر شاهد مطالعه‌ی این کتاب‌ها به‌وسیله‌ی دانش‌آموزان هستیم.

آیا آموزگار با داشتن حدود ۴۵ دقیقه وقت در ساعت کلاسی، تعدد دروس و دانش‌آموزانی که دارای سطح‌های یادگیری متفاوت‌اند، عملاً می‌تواند در مورد کتاب‌خوانی کاری انجام دهد؟

راهکار بازی را مطالعه کنیم!

همه‌ی ما می‌دانیم دانش‌آموزان سخت‌ترین مطالب درسی را در قالب بازی و نمایش به‌خوبی می‌آموزند. پس در پایه‌ی اول، ابتدا کتاب قصه را به بچه‌ها نشان می‌دهیم. بهتر است گروهی و دایره‌ای بنشینیم. در این حالت نمازخانه‌ی مدرسه بهترین مکان است. سپس به روش قصه‌خوانی و نمایش، که همراه با تقلید صداست، قصه را برای بچه‌ها تعریف کنیم. از این رهگذر کم‌کم به ایفای نقش می‌رسیم و دانش‌آموز جذب قصه می‌شود. با پایان آموزش نشانه‌های یک، کودک قادر است بسیاری از کلمه‌ها را بخواند، پس می‌تواند ضمن خواندن متن، دور کلمه‌هایی که نمی‌تواند بخواند، خط بکشد و آن‌ها را به حافظه‌ی دیداری بسپارد. با خواندن این کلمات در خانه یا مدرسه به‌وسیله‌ی اولیا یا آموزگار حافظه‌ی شنیداری دانش‌آموز تقویت می‌شود. حالا نوبت بازی و مسابقه است. دانش‌آموزی که بتواند مثلاً بیش از ۱۰ کلمه‌ای را که بلد نبوده است بخواند، یک کارت جایزه، ستاره و... می‌گیرد و گروهی که بیشترین امتیاز را بگیرد، برنده است.

در مرحله‌ی بعد، از دانش‌آموز می‌خواهیم معنای کلمه‌ها را به زبان خودش بازگو کند و امتیاز بگیرد، به مرور با کامل شدن آموزش نشانه‌ها از کودک می‌خواهیم برای نوشتن کلمات کتاب قصه‌اش تلاش کند. گروهی که بتواند تعداد کلمات صحیح و بیشتری را در مدت‌زمان کمتر روی تخته‌ی کلاس بنویسد، برنده است. در پایان در خواهیم یافت که وجود دانش‌آموز، علاوه بر خواندن، نوشتن و درک معنا، به عشق و هیجانی بزرگ رسیده و آن خواندن کتاب و گرفتن نتیجه و پیام آن است. یادمان باشد عضویت در کتابخانه‌ی مدرسه شرط شرکت در مسابقه است. در پایه‌های بالاتر این مراحل بنا به ذوق و سلیقه‌ی دانش‌آموز و آموزگار گسترش می‌یابد. آموزگار می‌تواند ابتکار به خرج دهد و علاوه بر ایجاد کتابخانه‌ی کلاسی، یک دفترچه‌ی کتاب‌خوانی برای دانش‌آموز در نظر بگیرد. فردی که بتواند در پایان مهلت مقرر کتاب‌های بیشتر با عنوان صفحه‌ی مشخص را بخواند، برنده است. البته یکی از شروط برنده شدن گفتن خلاصه‌ی یکی از داستان‌ها به انتخاب آموزگار در پایه‌های پایین‌تر و خلاصه‌نویسی در پایه‌های بالاتر است.

با صرف کمی وقت، دقت و حوصله می‌توان به نتایج جالب توجهی رسید. خوب خواندن و خواننده‌ی فعال بودن بسیاری از مشکلات آموزشی دانش‌آموزان را حل می‌کند. هم‌چنین دانش‌آموزانی که به این شیوه‌ی خاص و لطیف انس گرفته باشند، هرگز با کتاب بیگانه نخواهند شد.